



درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: القول فيما يجب فيه الخمس - الخامس: مايفضل عن مؤونه السنه تاريخ: ۷ بهمن ۱۳۹۴

موضوع جزئی: مقام چهارم: استثناء مؤونه - جهة الثانية: استثناء مؤونه شخص مصادف با: ۱۶ ربیع الثانی ۱۴۳۷

جلسه: ۵۷

سال ششم

«الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين واللعن على اعدائهم اجمعين»

خلاصه جلسه گذشته

در مقام چهارم بحث از وجوب خمس بعد از خارج کردن مؤونه است. عرض کردیم در این مقام ما در دو جهت بحث می‌کنیم. یکی استثناء مؤونه تحصیل که ادله آن بیان شد. به چهار دلیل ثابت کردیم خمس زمانی واجب می‌شود که هزینه‌های تحصیل مال کسر شود. مهم‌ترین آنها این بود که قبل از کسر هزینه‌ها عنوان فائده و غنیمت تحقق پیدا نمی‌کند.

جهت دوم: مؤونه شخص

جهت ثانیه درباره خروج مؤونه شخص است و اموری که متعلق به او می‌باشد. در این جهت بحث از این است که آیا خمس قبل از کسر مؤونه‌های شخص و اهل و عیال او واجب می‌شود یا بعد از کسر این هزینه‌ها؟ علت اینکه تعبیر استثناء را بکار نبردیم این است که چه بسا کسی قائل شود به اینکه هزینه‌های مربوط به زندگی شخص باید کسر شود و اساساً خروج این هزینه‌ها تخصصی است نه به تخصیص؛ اگر ما گفتیم خروج تخصصی است دیگر تعبیر استثناء صحیح نیست. اگر این هزینه‌ها را ما به تخصیص خارج کردیم آنوقت می‌توانیم تعبیر استثناء بکار ببریم که با توضیحاتی که در ضمن ادله خواهیم داد، مسئله کاملاً روشن می‌شود. علی‌ای حال بحث در جهت ثانیه در سه مطلب دنبال می‌شود.

مطلب اول: اینکه به چه دلیل خمس بعد از خروج مؤونه شخص واجب می‌شود؟ دلیل بر خروج مؤونه شخص از متعلق خمس، چیست؟ کسی فائده‌ای نصیبش شده، می‌گویند در طول یک سال هر چه مخارج زندگی است از این فائده بر می‌دارد و اگر چیزی باقی ماند، متعلق خمس واقع می‌شود. پس مطلب اول پیرامون دلیل بر خروج مؤونه شخص است.

مطلب دوم: درباره تقیید مؤونه به سنه است. اینکه چرا مؤونه شخص و اهل و عیال او در طول یک سال ملاک است؟ چرا کمتر نیست؟ چرا بیشتر نیست؟ اصلاً چرا زمان برایش قرار داد شده و می‌گوییم مازاد بر مؤونه سنه متعلق خمس است.

مطلب سوم: درباره خود مؤونه است؛ اینکه اصلاً مؤونه به چه معناست؟ اینکه می‌گوییم مؤونه شخص، مستثنی است و خمس بعد از اخراج مؤونه واجب می‌شود، مقصود از مؤونه چیست؟ آیا هزینه خوراک است؟ هزینه مرکب و منزل است؟ حدود این باید معلوم شود. این بحث، بحث مهمی است که ما ان شاء الله در جهت ثانیه این سه مطلب را باید تعقیب کنیم.

مطلب اول: دلیل بر خروج مؤونه شخص

اما در مورد مطلب اول که بحث از دلیل بر وجوب خمس بعد از اخراج مؤونه شخص است، چند دلیل بر این مدعا اقامه شده است:

دلیل اول این است که اساساً تا زمانی که مؤونه شخص خارج نشود، عنوان فائده صدق نمی‌کند. دقیقاً نظیر آنچه که در استثناء مؤونه تحصیل گفته شد. آنجا هم دلیل اول همین بود: عدم صدق فائده بر آن مقدار از مال که برای تحصیل درآمد هزینه شده، گفته‌اند هزینه‌هایی که صرف درآمد شده، فی الواقع فائده نیست. اینها را که خارج کنیم آنچه باقی می‌ماند فائده است. دقیقاً همین ادعا را در باب مؤونه شخص هم گفته‌اند. گفته‌اند آن هزینه‌هایی که شخص صرف زندگی شخصی‌اش می‌کند، هزینه‌هایی که برای اهل و عیال و امرار معاش می‌کند، عنوان فائده بر اینها صدق نمی‌کند. فائده در واقع یعنی آن مالی که شخص بعد از همه مخارج برایش باقی می‌ماند. بر همین اساس است که اگر کسی کاسبی کرد و پولی درآورد و اینها را صرف زندگی کرد و چیزی باقی نماند خمس ندارد چون در واقع فائده‌ای نبرده است ولی اگر بعد از این هزینه‌ها چیزی برایش باقی ماند، آن مقدار باقیمانده متعلق خمس است؛ چون عنوان فائده بر آن صدق می‌کند. این مطلبی است که بعضی از بزرگان^۱ این را نقل کرده است، هر چند این را نمی‌پذیرد ولی این را به عنوان یک دلیل متعرض شده است.

توضیح این مطلب این است که آنچه انسان در اثر کسب و کار و فعالیت‌های اقتصادی مثل تجارت و زراعت و صناعت به دست می‌آورد، طبیعتاً آن مقداری که برای معاش لازم دارد، این متوقع الحصول و مترقب الوصول است. و لذا بر آن عنوان غنیمت و فائده صدق نمی‌کند. غنیمت و فائده بر آن مقدار زیادی که متوقع و مترقب نیست صادق است یعنی کأن عدم الترقب در معنای غنیمت و فائده إشراب شده است یعنی اگر چیزی که خارج از توقع انسان است و غیر منتظره به انسان برسد و انسان توقع حصول آن را نداشته باشد غنیمت بر آن صدق می‌کند و به همین جهت در صحیحه علی بن مهزیار وارد شده که: «الجارزة التي لها خطر و الميراث الذي لا يُحتسب» که این دو از مواردی است که غیر متوقع‌اند و إلا هدیه کوچک یا ارث من ناحیه الاب و الإبن، همه اینها متوقع و مترقب است لذا به اینها خمس تعلق نمی‌گیرد چون متوقع الوصول می‌باشند در حالی که در معنای غنیمت، این خصوصیت لحاظ شده که متوقع الحصول نباشد.

بر این اساس اگر ما معنای غنیمت را این دانستیم یعنی گفتیم غنیمت چیزی است که حصولش برای انسان مترقب و متوقع نباشد، در این صورت آن مقداری که برای انسان حاصل می‌شود و انتظار آن را دارد و معمولاً با آن معاشش را می‌گذراند، این متعلق خمس نیست؛ چون عنوان غنیمت بر آن صدق نمی‌کند. ولی اگر بیشتر از آن نصیبش شد، یعنی سودی برد که علاوه بر اینکه زندگی‌اش را با آن گذراند، چیزی هم برایش باقی ماند، به آن غنیمت می‌گویند. لذا آن باقیمانده متعلق خمس است.

پس خروج مؤونه طبق این بیان از شمول آیه غنیمت و سایر ادله خمس، خروج تخصصی است یعنی از اول اصلاً آیه و ادله شامل آن هزینه‌هایی که برای زندگی انجام می‌دهد، نمی‌شود. آن پولی که با آن معاشش را می‌گذراند، اصلاً بر آنها صدق غنیمت و فائده نمی‌شود. بنابراین اینکه می‌گوییم خروج به تخصص است یا اینکه بگوییم تخصیص است (که ادله بعدی از این نگاه مسئله را بررسی می‌کند) از نظر عملی نتیجه‌اش فرقی نمی‌کند در اینجا گرچه در نحوه استدلالها یک تفاوتی پیدا می‌شود که خواهیم گفت، ولی چه بگوییم مؤونه زندگی به تخصص از شمول ادله خارج است و چه بگوییم

۱. کتاب الخمس (آقای منتظری)، ص ۱۷۱.

بالتخصیص، نتیجه عملی‌اش این است که آن مقدار باقیمانده متعلق خمس است ولی آثار دیگری هم دارد که اشاره خواهم کرد.

پس ملاحظه فرمودید این دلیل بر این اساس استوار است که اساساً عنوان غنیمت بر آن مقداری از مال که صرف هزینه‌های زندگی می‌شود، منطبق نیست لذا اگر هر آنچه که بدست آورده هزینه زندگی کند، کأنّ مثل این می‌ماند که هیچ فائده و غیمتی نصیب او نشده تا خمس بر او واجب باشد. اگر ما این را بگوییم دیگر فوائد قهریه هیچ کدام مشمول خمس نیست. آنوقت در موارد دیگر (غنائم جنگی، کنز، غوص و معدن، در هیچ کدام از اینها)، مسئله استثناء مؤونه سنة مطرح نیست؛ چون خمس بر عنوان معدن طبق ادله خودش ثابت شده، بر عنوان کنز و بر عنوان غوص ثابت است. اینها خودشان بعنوانها متعلق خمسند. اینجا دیگر مسئله غنیمت و فائده خصوصیت ندارد. مطلق فائده ملاک نیست بلکه فائده غیر مترقبه ملاک است چون در معنای فائده و غنیمت، غیر متوقع و غیر مترقب بودن اشراب شده است.

طبق این بیان قهراً استثناء مؤونه سنة فقط مختص به این مورد است. دیگر در آن موارد مسئله استثناء مؤونه سنة مطرح نیست اما اگر ما مؤونه سنة را از باب تخصیص خارج کنیم و استثناء کنیم آنوقت یک اثر دیگری و نتیجه دیگری دارد که عرض خواهم کرد.

بررسی دلیل اول

این دلیل قابل قبول نیست؛ چون با مراجعه به لغت و عرف معلوم می‌شود فائده و غنیمت عبارت است از هر چیزی که انسان استفاده کند. مستفاد از راه تجارت، صنعت، زراعت، کسب و کار، هر چه باشد، فائده و غنیمت است. ما سابقاً هم گفتیم به هیچ وجه در مفهوم فائده و غنیمت، این خصوصیات لحاظ نشده لذا ما عرض کردیم آنچه که برای انسان حاصل می‌شود چه بالقصد باشد و بالاختیار و چه بغیر قصد و اختیار، چه به تکسب حاصل شود و چه من غیر کسب؛ بر همه عنوان فائده صدق می‌کند. مفصلاً در گذشته این مسئله را بحث کردیم و با استناد به نظر اهل لغت و ادب این را اثبات کردیم. بنابراین اینکه ما ادعا کنیم کلمه غنیمت یعنی آن فائده‌ای که غیر متوقع الحصول است؛ به هیچ وجه این قابل قبول نیست یا اینکه بگوییم اساساً غنیمت بعد از هزینه‌ها تحقق پیدا می‌کند، این هم قابل قبول نیست. شما به عرف مراجعه کنید، کسی که کسب و کاری انجام می‌دهد و یک اضافه ای نصیب او می‌شود، می‌گویند فائده برده، لکن از این فائده در زندگی استفاده می‌کند. اینگونه نیست که تا زمانی که هزینه‌هایش تمام نشده باشد، کسی نگوید این شخص فائده برده است. عنوان فائده و غنیمت علی ای حال برای تاجر و زارع و صنعتگر و هر کسی که یک چیزی نصیب او می‌شود منطبق می‌شود. لذا به نظر می‌رسد دلیل اول تمام نیست.

بحث جلسه آینده: ادله دیگری (سه دلیل) در اینجا نیز وجود دارد که عرض خواهیم کرد؛ این سه دلیل دیگر در واقع درصدد اثبات خروج هزینه‌های زندگی شخص هستند تخصیصاً. به عبارت دیگر دالّ بر استثناء مؤونه شخص از خمسند. اینجا تعبیر استثناء درست است. یعنی کأنّ گفته شده «الخمس واجب فی کلّ ما استفدتم الا ما صرفتم فی مؤونتکم» مؤونه اینجا استثناء می‌شود و این خروج، خروج بالتخصیص است یعنی به حسب قاعده این هم مشمول خمس است. ادله اقتضا می‌کند

خمس اینها هم باید داده شود یعنی خمس قبل از مؤونه داده شود؛ چون فائده محقق شده و این ادله این اقتضا را دارد. مثل سایر موارد، مثل معدن و کنز ولی در معدن گذشتن سال برای تعلق خمس مطرح نیست. آنجا مؤونه سنة استثناء نشد.

پرهیز از کسالت و تنبلی

«عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: إِنِّي لَأُبْغِضُ الرَّجُلَ (أُبْغِضُ لِلرَّجُلِ) أَنْ يَكُونَ كَسَلًا [كَسَلَانَ] عَنْ أَمْرِ دُنْيَاهُ وَ مَنْ كَسَلَ عَنْ أَمْرِ دُنْيَاهُ فَهُوَ عَنْ أَمْرِ آخِرَتِهِ أَكْسَلٌ»؛ امام باقر (ع) می فرماید: نزد من مبعوض است کسی که در امر دنیایش تنبل و کسل باشد. کسی که در کارهای دنیایش تنبلی پیشه کند نزد امام باقر مبعوض است. امام باقر که همه توجه اش به آخرت است می گوید من خوش ندارم و بدم می آید از کسی که در زندگی اش کسل باشد. بالاخره هر کسی در این دنیا یک کاری دارد؛ یا طلبه و اهل درس و بحث است یا کاسب است در بازار. یا در دانشگاه و اداره مشغول است. بالاخره تنبلی در امر دنیا یعنی اینکه کسی نسبت به کارهایی که باید انجام دهد بی رغبت باشد و وقتش را به بطالت بگذراند و تنبلی کند و نشاط و جدیت در کارش نداشته باشد. باید ببینیم همه ما چقدر در به این جهت توجه می کنیم؟ چه مقدار تنبلی و سستی در کارهای ما هست. نشانه سستی و تنبلی این است که نمی دانیم چکار کنیم و حوصله نداریم و درس نمی خوانیم و نه به دیگران کمک و می کنیم. وقتمان را با خواب و کارهای بیهوده می گذرانیم. در طول روز محاسبه نمی کنیم که چقدر کار مفید انجام می دهیم. الان در ادارات ما چه خبر است؟ متوسط کار مفید در بین کارمندان دولت در یک روز کاری نیم ساعت یا یک ساعت است.

متأسفانه روح رخوت و تنبلی در حال فراگیر شدن است. ما خیلی از اوقات فکر می کنیم زرنگ هستیم، روی کسالت و تنبلی خود پوشش می گذاریم. یک پوشش تقدس و دنیا گریزی و زهد روی تنبلی خودمان می گذاریم که چرا باید از صبح تا شب کار کنیم. اینکه می گویند شیطان پیچیده است و ابزارهای رنگارنگی برای فریب دارد همین است. یک عمری ممکن است به زعم خودمان گمان کنیم که الحمدلله دنبال دنیا نبوده ایم و سرمان در کار خودمان بوده و اینگونه خدا را شاکر می شویم اما چه بسا این فریب شیطان باشد برای توجیه تنبلی ها؛ شیطان گاهی دعوت می کند به خدا و آخرت برای عقب ماندن از دنیا، برای اینکه در دنیا که مزرعه آخرت است کم کاری کنیم. لذا خیلی شیطان پیچیده است. با سلاح و حربه دنیا گریزی ما را از صعود باز بدارد.

امام باقر (ع) در ادامه این حدیث می فرماید: کسی که در کارهای دنیوی اش تنبل باشد در کارهای آخرتی اش، تنبل تر است. کسی که حوصله کار در دنیا ندارد، حوصله عبادت هم ندارد. حوصله توجه به خداوند را هم ندارد. تقوا در متن زندگی این است. تقوای مورد نظر امیرالمؤمنین (ع) که خودشان هم داشتند این است که در متن اجتماع با مردم، فعال، کوشا ولی در عین حال جهت کلی فعالیت ها و حرکت ها به سمت آخرت باشد اما با تلاش و کوشش و جدیت.

واقعاً خود ما به عنوان یک طلبه چه مقدار کار مفید می کنیم؟ هر کدام از ما توانایی هایی داریم. هیچ کسی توانایی اش محدود نیست البته ظرفیت ها فرق می کند. نقل شده که می گویند اگر یک معلول که پا ندارد، نتواند قهرمان دو و میدانی شود، این اشکال و ضعف از خودش است. ببینید توانایی انسان چگونه است؛ بسیاری از انسانهایی که از خیلی از مواهب طبیعی

محرومند اما کارهای خارق العاده‌ای انجام می‌دهند. با تلاش و همت. آنوقت ما! گاهی انسان تأسف می‌خورد. باید جامعه روحانیت، جامعه پر تلاش و با نشاط و فعال و به روز و اهل مطالعه و تحقیق باشد. بله در کنارش به تفریح و زندگی‌اش هم برسد. ما نه کارمان را درست انجام می‌دهیم و نه به زندگی و تفریحمان می‌رسیم. به خانواده می‌گوییم کار داریم و خودمان دلمان خوش است که کار انجام می‌دهیم اما خودمان وجداناً بررسی کنیم که به خانواده وقتی می‌گوییم کار داریم، چقدر کار انجام می‌دهیم. نگاه کنید در سایر وقتها غیر از آن ساعتی که به خانواده می‌گویید کار داریم، چه گلی به سرتان زدید که الان در این یک ساعت می‌خواهید بزنید. انسان حس می‌کند یک روح رخوت آرام آرام در ما شایع می‌شود. لذا باید بدانیم کسی که در کار دنیا کسل باشد، این نزدائمه مبعوض است و در کارهای اخروی هم کسل تر است. ان شاء الله خدا به ما روحیه تلاش و کوشش و فعالیت و در عین حال تقوا و خداترسی عنایت بفرماید.

«الحمد لله رب العالمین»